



نقد و بررسی دو دیدگاه دموکراسی غربی و مردم‌سالاری دینی از نگاه روشنفکران ایرانی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۵/۰۶ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۶/۲۲ داود خوش باور

چکیده

دموکراسی و مردم‌سالاری جز مباحثی است که در محافل علمی و حتی سیاسی زیاد به آن پرداخته می‌شود، حال این سؤال مطرح می‌شود آیا بین دموکراسی غربی با مردم‌سالاری دینی تفاوتی وجود دارد؟ دیدگاه‌های مختلف متفکران اسلامی در تائید مردم‌سالاری دینی و اسلامی از جمله امامین انقلاب، شهید مطهری و چند تن دیگر از بزرگان دینی مطرح می‌گردد، که قائل به مردم‌سالاری دینی بوده چراکه در جامعه‌ای که مملو از مردم مذهبی می‌باشد ارزش‌های دینی و مذهبی نقش اساسی در حوزه عمومی جامعه‌ایفا می‌نماید. در انواع دموکراسی وجه مشترک، مشارکت مردم از طریق روش نمایندگی و مراجعه به آراء عموم می‌باشد و از طرفی قائلین دموکراسی غیردینی یا غربی، مردم‌سالاری دینی را ترکیبی از دو واژه مردم‌سالاری و دینی دانسته و برای آن، اصالت و مفهوم و تعریف مستقل قائل نشده و آن را دارای ابهامات مختلفی می‌دانند و یا دین را باعث محدود کردن اصل مردم‌سالاری می‌دانند چراکه به نظرشان دین با دموکراسی قابل جمع نبوده و آن را واژه‌ای تحمیلی، تصنعی و محقق ناشدنی است همچون محمدرضا درویش که قائل به مردم‌سالاری لیبرال است. در حال که بسیاری از نظریه‌پردازان اسلامی، اصطلاح مردم‌سالاری دینی را واژه‌ای مرکب نمی‌دانند، بلکه یک حقیقت واحد در جوهره نظام اسلامی است؛ یعنی اگر بنا باشد نظامی بر مبنای دین شکل گیرد بدون پذیرش مردم ممکن نیست.

کلمات کلیدی

مردم‌سالاری دینی، دموکراسی غربی، لیبرال، قانون اساسی، حکومت

مقدمه

واژه مردم‌سالاری به مفهوم پایه‌ریزی حکومت و قانون بر طبق خواست و اراده اکثریت مردم است. (حیدری، ۱۳۸۳: ۲۲۲) دموکراسی (democracy) واژه‌ای یونانی است که در قرن شانزدهم از طریق واژه فرانسوی "دموکراتی" وارد زبان انگلیسی شد (دیوید هلد، ۱۳۶۹: ۱۴). دموکراسی ترکیبی است از دو واژه Demos به مفهوم توده مردم و Keratos که به معنای قانون، اقتدار و حکومت است (حجت زاده، ۱۳۸۳: ۵۵) و برخی از واژه kratin به معنای حاکمیت دانسته‌اند (آشوری، ۱۳۶۴: ۸۷). در واقع دموکراسی آن نوع از حکومت است که در مقابل حکومت‌های فردی قرار می‌گیرد. لذا، حاکمیت مردم جانشین حاکمیت استبدادی دیکتاتوری و توتالیتر فردی شخص حاکم می‌گردد (خرم شاد، ۱۳۸۴: ۲۶۵). مراجعه به ادبیات سیاسی معاصر نشان می‌دهد که واژه دموکراسی به‌عنوان معادل واژه مردم‌سالاری در لاتین بوده و در ترکیب با لغات دیگری نظیر سوسیال، لیبرال و ... منجر به تشکیل واژگان مرکب جدیدی شده که دارای بار مفهومی و معنای خاص خود هستند. واژگانی نظیر: سوسیال‌دموکراسی که گفته شده شاخه‌ای از سوسیالیسم است که با پذیرش اصل مردم‌سالاری برای دگرگونی‌های اجتماعی به بهبود خواهی، باور دارد و نه به انقلاب. لیبرال دموکراسی که گفته می‌شود مثلاً به نوع "نماینده‌گی دموکراسی" اطلاق می‌گردد (قمی، ۱۳۸۲: ش ۲)

مردم‌سالاری دینی بدین معنی که در جامعه‌ای که مملو از مردم مذهبی می‌باشد ارزش‌های دینی و مذهبی نقش اساسی در حوزه عمومی جامعه ایفا می‌نماید در انواع دموکراسی‌های سیاسی و اجتماعی، وجه مشترک، مشارکت مردم از طریق روش نمایندگی و مراجعه به آراء عموم است. چراکه تنها بدین طریق است که مردم یک اجتماع کوچک یا بزرگ می‌توانند بر خود حکومت کنند (خرم شاد، ۱۳۸۴: ۲۶۵). هدف از این نوشتار نقد و بررسی دو دیدگاه دموکراسی غربی و مردم‌سالاری دینی از نگاه روشنفکران ایران زمین است که در ضمن به بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها نیز پرداخته و دو دیدگاه مورد بحث و بررسی و نقد قرار می‌گیرد.

دیدگاه اول: موافقان نظری مردم‌سالاری دینی هستند که معتقدند مردم‌سالاری دینی بخشی از نظریه سیاسی اسلام در باب حکومت را تشکیل می‌دهد؛ و یا معتقدند مردم‌سالاری بیشتر روشی در حکومت کردن است که مخالفت و تضادی با آموزه‌های سیاسی اسلام ندارد و به‌عنوان یک شیوه موفق و مثبت قابل جذب و هضم با جوهره اندیشه حکومت اسلامی است.

دیدگاه دوم: مخالفان نظری مردم‌سالاری دینی محسوب می‌شوند. این گروه دموکراسی خواهانی هستند که دموکراسی را قابل جمع با دین نمی‌دانند و یا دین‌دارانی که به نظرشان دین با دموکراسی

نقد و بررسی دودیدگاه دموکراسی غربی و مردم‌سالاری دینی از نگاه روشنفکران ایرانی / خوش باور

قابل جمع نبوده و سنخیت ندارد و مردم‌سالاری دینی واژه‌ای تحمیلی، تصنعی و محقق ناشدنی است (خرم شاد، ۱۳۸۴: ۲۶۵).

برخی مردم‌سالاری دینی را ترکیبی از دو واژه مردم‌سالاری و دینی دانسته و برای آن، اصالت و مفهوم و تعریف مستقل قائل نشده‌اند؛ اما بسیاری از نظریه‌پردازان اسلامی، اصطلاح مردم‌سالاری دینی را واژه‌ای مرکب نمی‌دانند، آنان قائلند مردم‌سالاری دینی به معنای ترکیب دین و مردم‌سالاری نیست بلکه یک حقیقت واحد در جوهره نظام اسلامی است؛ یعنی اگر بنا باشد نظامی بر مبنای دین شکل گیرد بدون پذیرش مردم ممکن نیست. ضمن آنکه تحقق حکومت مردم‌سالاری واقعی هم بدون دین امکان‌پذیر نیست (اکبری، ۱۳۸۲، روزنامه اطلاعات)، مبانی "مردم‌سالاری دینی" عبارت است از خدامحوری، توسعه هستی از عالم ماده به عالم ملکوت و پیوند با نیازهای اجتماعی. به‌عنوان مثال در مردم‌سالاری دینی اگرچه مردم رأی می‌دهند و در انتخابات شرکت می‌کنند اما شرکت مردم و تعیین حاکمان توسط آن‌ها تنها یک حق تلقی نمی‌شود بلکه به‌عنوان یک تکلیف معرفی می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، مدل‌های مردم‌سالاری بیانگر یک رابطه عرضی بین انسان‌هاست در حالی که در مردم‌سالاری دینی هم این رابطه عرضی بین انسان‌ها برقرار است و هم رابطه طولی رابطه عرضی یعنی مردم حق دارند حاکم خود را انتخاب کنند. رابطه طولی نیز رابطه با خداست مردم شرعاً مکلف هستند مشارکت سیاسی داشته باشند، مثلاً مردم وقتی در انتخابات ریاست جمهوری شرکت می‌کنند، گویی در حال بستن یک قرارداد اجتماعی با فرد منتخب هستند تا نیازهایشان را تأمین کند، البته نیازهای در چهارچوب دین، زیرا رابطه طولی وجود دارد. این را می‌توان یک تفاوت اساسی میان مردم‌سالاری دینی با مدل‌های مختلف دموکراسی ذکر کرد (خسروپناه ۱۳۸۹، ش ۷۱۷۹). در نظریه مردم‌سالاری دینی طبق دستور قرآن کریم سوره شورا آیه ۳۸ (وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ)، شوراها، مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان و ... از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشورند (قانون، اصل ۷). در این نظریه دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه ایست همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. در نتیجه به همان اندازه که دولت از اقتدار قانونی برای اعمال حاکمیت خود برخوردار است مردم هم از اقتدار قانونی و شرعی برای اعمال حاکمیت خود برخوردار هستند؛ یعنی در مردم‌سالاری دینی، مردم با انتخاب رئیس حکومت (رئیس‌جمهور) و انتخاب اعضای قوه مقننه، بر حکومت نظارت می‌کنند. با توجه به مطالب فوق مشخص است که همان‌طور که در دموکراسی، مردم نقش اصلی و بدیهی را دارند، در مردم‌سالاری دینی مردم ملاک اعتبار و مقبولیت می‌باشند و میزان مشروعیت با نسبت حقیقت سنجیده می‌شود که آن بر

اساس مبنایی خارج از اراده مردم است و آن میزان عقل و حیات معقولی است که در چهارچوب وحی تعیین می‌شود (پازوکی، ۱۳۸۸: ۴۶)

موافقان مردم‌سالاری دینی

آنچه که تفاوت اصلی مردم‌سالاری دینی با دموکراسی غربی محسوب می‌شود، محتوای این نوع از نظام سیاسی است که در اهداف تعریف‌شده آن برای حکومت متجلی می‌شود. مردم‌سالاری دینی نوعی نظام سیاسی است که در نقطه مقابل هر نوع نظام استبدادی قرار می‌گیرد و تضمین‌گر سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان است و متعهد به زمینه‌سازی مشارکت فعال و گسترده مردم در تمام مراحل تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سرنوشت‌ساز جامعه خویش می‌باشد.

چگونگی این مردم‌سالاری در حکومت اسلامی را چند آیه قرآنی مرتبط با امر حکومت آشکارا بیان می‌دارد. آیاتی که از کنار هم قرار گرفتن آن‌ها چهارچوب و محتوای مردم‌سالاری دینی - اسلامی و نیز چگونگی تحقق این نوع از نظام سیاسی پدیدار می‌گردد. قرآن کریم در آیه ۱۲۸ سوره اعراف می‌فرماید: موسی به قوم خود گفت: از خدا یاری خواهید و صبر کنید، زمین از آن خداست و او آن را به هریک از بندگانش که خواهد واگذارد و حسن تقوی و پیروزی نهایی از آن اهل تقوی است.^۱ همچنین در آیه ۵ سوره قصص آینده زمین را از آن مستضعفین می‌داند^۲ و پرواضح است که اراده خداوند یعنی قطعی بودن امر اراده شده و مطلوب بودن و بالاخره در نمونه دیگری قرآن کریم در آیه ۱۰۵ سوره انبیاء به صراحت وعده حکومت صالحان بر روی زمین را یک وعده ازلی و ابدی از جانب خداوند معرفی می‌کند که در تحقق آن هیچ شکی وجود ندارد.^۳ به این ترتیب حسب تحلیل و وعده‌های قرآن، حکومت مطلوب قرآنی حکومت صالحان است در نتیجه در مردم‌سالاری دینی علاوه بر شرط‌های عقیدتی و منطقی که انسان بر اساس مصالح و منافع خود بر منتخبان خود مقرر می‌دارد، شرط مهم دیگر عبارت است از صالح بودن منتخب، به بیان دیگر در مردم‌سالاری دینی علاوه بر شرایطی که حکومت هر جامعه متناسب با همه مردم‌سالاری‌ها دارد شرط صالح بودن از شروط بنیادین و اساسی آن است. (خرم شاد، سال ۸: ش ۲۱-۲۲)

امام خمینی (ره)

حضرت امام خمینی (ره) بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان اصلی‌ترین تئوریسین انقلاب اسلامی، مکرراً در طول پیام‌ها، سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و دیدارها با بزرگان اندیشه و قلم، اساتید، دانشجویان و مردم عادی ایرانی و غیر ایرانی سخن از واژه "دموکراسی" و "دموکراسی اسلام" و

نقد و بررسی دودیدگاه دموکراسی غربی و مردم سالاری دینی از نگاه روشنفکران ایرانی / خوش باور

نظایر آن به میان آورد و پس از انقلاب اسلامی نیز تأکید فراوان ایشان بر برگزاری مکرر انتخابات چه در خصوص استقرار نظام جمهوری اسلامی و چه در مورد قانون اساسی، و ریاست جمهوری برای نخستین بار مراجعه به آرای عمومی را جهت اتخاذ تصمیمات سرنوشت ساز و انتخاب بالاترین مقامات کشوری نهادینه ساخت. ایشان مهم ترین دلایل مبارزه ملت ایران را عدم وجود آزادی و عدم مقبولیت مردمی رژیم ستم شاهی اعلام فرموده اند. در عین حال هدف ملت ایران را از نهضت اسلامی، علاوه بر تشکیل حکومت اسلامی، رسیدن به آزادی و دستیابی به حکومت مردمی دانسته اند. حضرت امام خمینی، دموکراسی اسلامی را رژیم عادلانه دانسته و می فرمایند: " رژیمی که به جای رژیم ظالمانه شاه خواهد نشست رژیم عادلانه ایست که شبیه آن در دموکراسی غربی نیست و پیدا نخواهد شد. ممکن است دموکراسی مطلوب ما با دموکراسی هایی که در غرب هست مشابه باشد، اما آن دموکراسی که ما می خواهیم به وجود آوریم، در غرب وجود ندارد دموکراسی اسلام کامل تر از دموکراسی غرب است " (صحیفه امام، ج ۴: ۳۱۴).

حضرت امام در جای دیگر هدف از قیام انقلابی ملت ایران را چنین می فرمایند: " مخالفین رژیم، یک ملت است و ناچار ملت پیروز است. با قیام انقلابی ملت، شاه خواهد رفت و حکومت دموکراسی و جمهوری اسلامی برقرار می شود. در این جمهوری یک مجلس ملی مرکب از منتخبین واقعی مردم، امور مملکت را اداره خواهند کرد. حقوق مردم خصوصاً اقلیت های مذهبی محترم بوده و رعایت خواهد شد " دولت اسلامی یک دولت دموکراتیک است به معنای واقعی، هر کس می تواند اظهار عقیده خودش را بکند و دولت اسلامی تمام منطوق ها را با منطق جواب خواهد داد " (صحیفه امام، ج ۳) ایشان در مصاحبه با خبرنگار تلویزیون فرانسه در تاریخ ۱۳۵۷/۸/۵، مکتب اسلام را تضمین کننده همه انحاء دموکراسی دانسته و فرموده اند: " اسلام ... می تواند تضمین همه انحاء دموکراسی را بکند، و کشوری که ما می خواهیم کشور اسلامی به همه معناست ". (صحیفه نور، ج ۱۶: ۳)

همچنین ۱۳ روز پس از همان مصاحبه یعنی در تاریخ ۱۳۵۷/۸/۱۸ در جمع جوانان و دانشجویان فرانسوی فرمودند: ما می خواهیم اسلام را، لااقل حکومتش را به یک نحوی که شباهت داشته باشد به اسلام اجرا بکنیم تا شما معنای دموکراسی را به آن طوری که هست بفهمید، و بشر بدانند که دموکراسی که در اسلام هست با دموکراسی معروف اصطلاحی که دولت ها و رؤسای جمهوری و سلاطین ادعا می کنند بسیار فرق دارد. (صحیفه امام ج ۴: ۴۱۸)

در بیان فوق می توان دریافت که در اسلام نه تنها دموکراسی هست بلکه امام دموکراسی برتری در اسلام می بیند. آنچه مسلم است اینکه ایشان هم از دموکراسی برداشتی مثبت داشته اند و هم آن را به

رسمیت شناخته‌اند؛ و جوامع غربی معاصر را نه واسطه التزام به آن که به واسطه عدم تقید و تمسک به دموکراسی صوری و عوام‌فریبی متهم می‌کنند. در مفتاح صحیفه نور و نیز نرم‌افزار کلیدواژه‌های آن، تعداد کاربرد واژه "دموکراسی" را توسط امام ۷۰ مورد ذکر نموده است. این در حالی است که امام در بیانات کتبی و شفاهی، داخلی یا خارجی خود تقید محسوسی در عدم کاربرد واژه‌های بیگانه داشته‌اند. (حجت زاده، ۱۳۸۳: ش ۲۳-۲۴)

مقام معظم رهبری (دامه برکاته)

بحث مردم‌سالاری دینی در آغاز پیروزی انقلاب اسلامی و مدتی پس‌از آن به‌طور مبسوط توسط مقام معظم رهبری که ابتدا امامت جمعه تهران و سپس ریاست جمهوری را به عهده داشتند در خطبه‌های نماز جمعه و بعضی هم‌اندیشی‌های علمی مطرح گردید و پی‌گیری شد. از نظر ایشان "مردمی بودن حکومت، یعنی نقش دادن به مردم در حکومت، یعنی مردم در اداره حکومت و تشکیل حکومت و تعیین حاکم و شاید در تعیین رژیم حکومتی و سیاسی نقش دارند (مردم‌سالاری). یک معنای دیگر برای مردمی بودن حکومت اسلامی این است که حکومت اسلامی در خدمت مردم است. آنچه برای حاکم مطرح است، منافع عامه مردم است نه اشخاص معین و یا قشر معین و یا طبقه معین (مردم‌داری). اسلام به هر دو معنا دارای حکومت مردمی است (در مکتب جمعه، ج ۷: ۲). ایشان در تبیین نقش مردم در "مردم‌سالاری دینی" با اشاره به اینکه دموکراسی‌های غربی در عمل نشان دادند که ادعای مردم‌سالاری در آن یک حقیقت جدی نیست، می‌فرمایند: "دین در خدمت سیاست‌های سلطه طلبانه قرار نمی‌گیرد، بلکه حوزه سیاست و اداره امور جوامع را جزئی از قلمرو خود می‌داند." رهبر انقلاب در مواردی به تبیین مردم‌سالاری پرداخته است. از جمله: "مردم‌سالاری یعنی اعتنا کردن به خواسته‌های مردم، یعنی درک کردن حرف‌ها و دردهای مردم، یعنی میدان دادن به مردم" (حیدری، سال ۸: ش ۳)

"اجتماع مردم‌سالاری؛ یعنی مردم در صحنه‌ها حضور دارند، تصمیم می‌گیرند، انتخاب می‌کنند" مقام معظم رهبری در تشریح مفهوم مردم‌سالاری دینی می‌فرمایند: "امروز مردم‌سالاری دینی در نظام جمهوری اسلامی ایران، حرف نو و جدیدی است که توجه بسیاری از ملت‌ها، شخصیت‌ها و روشنفکران عالم را به سوی خود جلب کرده است." (همان)؛ ایشان در باب اینکه در کشور ما مردم‌سالاری مطلق نیست بلکه "مردم‌سالاری دینی و اسلامی" است معنای مردم‌سالاری دینی را چنین بیان می‌دارند: "در جامعه‌ای که مردم آن جامعه اعتقاد به خدا دارند، حکومت آن جامعه باید حکومت مکتب باشد؛ یعنی حکومت اسلام و شریعت اسلامی. احکام و مقررات اسلامی باید بر زندگی مردم حکومت کند و

نقد و بررسی دودیدگاه دموکراسی غربی و مردم‌سالاری دینی از نگاه روشنفکران ایرانی / خوش باور

به‌عنوان اجراکننده این احکام در جامعه، آن‌کسی از همه مناسب‌تر و شایسته‌تر است که دارای دو صفت بارز و اصلی است [فقاہت و عدالت]^۴. همچنین در تبیین روش حکومتی نظام مبتنی بر مردم‌سالاری دینی می‌فرمایند: "روش‌هایی که برای کسب قدرت و حفظ آن به کار گرفته می‌شود، باید روش‌های اخلاقی باشد. در اسلام کسب قدرت به هر قیمتی وجود ندارد... در اسلام روش‌ها خیلی مهم‌اند، روش‌ها مثل ارزش‌ها هستند.

ایشان در مورد صفات و ویژگی‌های فرد حاکم در حکومت مردم‌سالاری دینی چنین می‌فرمایند: "آنجایی که یک شخص معینی به‌عنوان حاکم از طرف خدای متعال معین شده است، در آنجا حاکم دارای دو پایه و دو رکن است. رکن اول آمیخته بودن و آراسته بودن با ملاک‌ها و صفاتی که اسلام برای حاکم معین کرده است؛ مانند دانش، تقوا و توانایی و تعهد و صفاتی که برای حاکم هست. رکن دوم قبول مردم و پذیرش مردم است" (حکمت اسلامی، سال ۸، شماره ۳) و همچنین می‌فرماید: "حکومت اسلامی تکیه بر: ۱- ایمان و اعتقاد مردم دارد. ۲- خطوط کلی آن مورد رضایت و میل اکثریت قاطع مردم است. ۳- اصل حکومت اسلامی، نوع آن حکومت و ارکان آن به نظر مردم انتخاب شده است و..." (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۲/۶/۶۲)

از دیدگاه مقام معظم رهبری "ارزش‌مداری"، "حق‌مداری" و "ادای حق مردم" از مشخصه‌های مردم‌سالاری دینی است و در این زمینه‌ها می‌فرمایند: "بنای حکومت اسلامی این است که مردم را از ظلمات به نور ببرد... نور اخلاص، نور صفا، نور تقوا... اگر این‌طور شد، جامعه نورانی خواهد شد"؛ و در جای دیگر در مورد حق مردم اشاره می‌کنند: "در نظام اسلامی، اداره کشور به معنای حاکمیت کسی یا کسانی بر مردم و حق یک‌جانبه نیست بلکه حق دوجانبه است و حق طرف مردم، کفه سنگین‌تر آن است (فیاض، ۱۳۸۸).

ایشان در پاسخ به افرادی که معتقدند مردم‌سالاری با دین‌سالاری قابل جمع نیست و نیز در پاسخ جمعی از متدینان که این جمع را مخالف توحید دانسته و آن را انکار کرده‌اند می‌فرمایند: "مسأله منافات میان حکومت اسلامی و حکومت مردمی دارای یک سابقه تاریخی است. در طول تاریخ غالب حکومت‌هایی که به نام حکومت دین وجود پیدا کرده‌اند، تا آنجایی که در تاریخ از آن نشانی هست، حکومت استبدادی بوده‌اند که مردم و افکار مردم در آن راهی نبوده است... حکومت الهی به طبیعت و ذات خود با حکومت مردمی و دخالت آرای مردم در حکومت، منافاتی ندارد بلکه حکومت‌های الهی بهترین و شیواترین وسیله هستند برای اینکه دخالت مردم در اداره امور تأمین بشود. (مکتب جمعه، ج

۶ ص ۳۶۲)

آیه الله صدر

مرحوم آیه الله صدر در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی ایران در کتاب "الاسلام يقود الحیاة" با بیان مشروعیت الهی و همساز کردن حاکمیت مردم با نظارت فقیه و حقانیت هدایت الهی تلاش کرده است. خلاصه این نظریه این است که خلافت عامه، حق مردم است که از سوی خداوند به آنان اعطا شده است. این خلافت بر اساس دو قاعده قرآن، یکی شورا و دیگری ولایت مؤمنین و مؤمنات بر یکدیگر، در چهارچوب قانون اساسی توسط امت اداره می‌شود. (صدر، ۱۳۷۹، روزنامه امروز)

آیه الله طالقانی

ایشان در آخرین خطبه نماز جمعه که در تاریخ ۱۶/۶/۱۳۵۸ در بهشت زهرا اقامه کردند می‌گویند: "هدف پیامبر آزاد کردن مردم بود، آزاد کردن از تحمیلات طبقاتی، آزاد کردن از احکام و قوانینی که به سود یک گروه و یک طبقه بر دیگران تحمیل شده است. این رسالت پیامبر شما بود ما هم باید دنبال همین رسالت باشیم... آنچه که از خدا نیست از جانب حق نیست آن‌ها را به اسم خدا به دست و پای مردم می‌اندازند تا مردم را از حرکت حیاتی بازدارند. حق اعتراض و انتقاد به کسی ندهند، حق فعالیت آزاد به مردم مسلمان و مردم آزاده دنیا ندهند. این همان "اصو" و "اغلال" است که پیامبر مبعوث شد تا بشر دچار این غل‌ها و زنجیرها را نجات دهد. صدها بار من گفتم که مسئله شورا از اساسی‌ترین مسائل اسلامی است. (نائینی، بغداد ۱۳۲۷)

آیه الله دکتر بهشتی

آیه الله دکتر بهشتی آرای مردم را دارای نقش بسیار مؤثر و بنیادی در اداره امور کشور دانسته و می‌فرماید: "بر طبق موازین اسلامی و بر طبق آنچه که عنوان جمهوری اسلامی ایجاد می‌کند، آنچه در اداره امور کشور نقش بسیار مؤثر و بنیادی دارد، آرای مردم است. ... حکومتی می‌تواند حکومت صحیح و سالم باشد و موفق، که "مردمی" باشد و مردم او را بپذیرند و حمایت کنند و این همان اصلی است که در طول انقلاب روی آن تکیه می‌شد. (عبدالرحیم طالب اف، کتاب احمد، ۱۳۴۶)

آیه الله شهید مطهری

استاد مطهری ادامه راه صحیح انقلاب اسلامی را صرفاً در اثر وجود آزادی فکر، بیان و قلم دانسته و می‌گوید: "هر کس می‌باید فکر و بیان و قلمش آزاد باشد و تنها در چنین صورتی است که انقلاب اسلامی ما، راه صحیح پیروزی را ادامه خواهد داد" (مدرسی، ۱۳۶۶)، استاد مطهری، اسلامی بودن جمهوری اسلامی را با حاکمیت ملی و دموکراسی در تضاد نمی‌داند و در این زمینه می‌فرماید: "

نقد و بررسی دودیدگاه دموکراسی غربی و مردم‌سالاری دینی از نگاه روشنفکران ایرانی / خوش باور

اسلامی بودن این جمهوری به هیچ وجه با حاکمیت ملی و به طور کلی با دموکراسی منافات ندارد و هیچ‌گاه اصول دموکراسی ایجاب نمی‌کند که بر یک جامعه، ایدئولوژی و مکتبی حاکم نباشد... ایشان در جای دیگر اشاره می‌کنند: "دموکراسی اسلامی بر اساس آزادی انسان است، اما این آزادی انسان در آزادی شهوات خلاصه نمی‌شود. از دیدگاه اسلام، آزادی و دموکراسی اساس آن چیزی است که تکامل انسانی انسان ایجاب می‌کند. دموکراسی در اسلام یعنی انسانیت رها شده حال آنکه این واژه در غرب معنای حیوانیت رها شده را متضمن است. به عبارت دیگر دموکراسی در اسلام یعنی همین مردم‌سالاری دینی، یعنی ارج و ارزش نهادن به رأی مردم و معتبر بودن، البته در چهارچوب احکام شرعی و قوانین الهی (مطهری، ۱۳۵۴: ۹۹ الی ۱۰۴). از همین کلام شهید مطهری معلوم می‌شود که ایشان واژه دموکراسی را معادل مردم‌سالاری دینی می‌داند، با توجه به ارزش قائل شدن به رأی و نظر مردم در قالب احکام الهی و شرعی.

آیه الله مصباح یزدی

ایشان در این باره معتقد است که اگر منظور از دموکراسی این باشد که مردم در چارچوب احکام الهی و قوانین شرعی در سرنوشت خود مؤثر باشند چنین تعبیری با دین مخالفت ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۳۷-۴۱). ایشان می‌فرمایند: مردم‌سالاری دینی یک نوع دموکراسی با مشخصه دینی بودن است. آن وقتی که ما دموکراسی را یک مفهوم جنسی تلقی کنیم دموکراسی انواع مختلفی دارد. یکی از انواعش هم این است که ارزش‌های دینی به عنوان یک چارچوبه و قالب کلی باید در آن لحاظ شود. در آن چارچوب برای افراد حق انتخاب هست. در این جا هیچ تضادی بین دموکراسی و دین وجود ندارد و مردم‌سالاری دینی یک مفهوم واقعی است. "دینی" هم قید است برای آن؛ همان‌گونه که "ناطق" قید است برای حیوان، می‌گوییم: "انسان حیوان ناطق". اینجا هم می‌گوییم: مردم‌سالاری دینی، "دینی" فصل‌میز آن است؛ اما اگر گفتیم مردم‌سالاری آن است که دین در آن نباشد، این‌گونه دموکراسی با دین متناقض است. اگر گفتیم دین چیزی است که ربطی به مسائل اجتماعی ندارد، در این صورت، "دموکراسی" و "دین" دو مفهوم متباین و نامربوط به همدیگر می‌شوند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۲: ۸-۱۵) لذا می‌بینیم استاد مصباح نیز همچون استاد مطهری، قائل به مردم‌سالاری دینی یعنی در قالب و چارچوب احکام و قوانین الهی است.

آقای محسن قمی

به اعتقاد آقای محسن قمی، مردم‌سالاری دینی، منشور انقلاب اسلامی است، نظریه مردم‌سالاری دینی، پیشرفته‌تر، شفاف‌تر و کارآمدتر از الگوهای رایج در جهان معاصر، به‌ویژه دموکراسی غربی است.

دموکراسی در ذات خود دچار ابهام است چراکه با مشکلاتی چند از قبیل پارادوکس، ستم اکثریت و دیکتاتوری نخبگان مواجه است و انواع مختلف دموکراسی نخبه‌گرا، مشارکتی، تکثرگرا، لیبرال دموکراسی و ... همه شاهد این ابهام درونی دموکراسی است. (جلیلی، ۱۳۸۰: ۱۸-۲۲) از نگاه آقای قمی یکی از امتیازات دموکراسی دینی، پرهیز از تبلیغات مسموم و بهره‌برداری ناصحیح از افکار عمومی است. همان‌طور که مشاهده می‌کنید، موافقان نظری مردم‌سالاری دینی همواره از حکومتی مردمی که در آن مردم بر تمام شئون و ارکان حکومت از طریق انتخاب اشخاص موردنظر خود به‌صورت آزادانه نظارت دارند، در چارچوب دین و تعالیم الهی دفاع می‌کنند.

دکتر علی شریعتی

دکتر شریعتی نیز قائل به مردم‌سالاری در تحت امامت و رهبری دینی است، چنانچه در بحث نقش توده‌ها و مردم در حکومت، به فلسفه " امامت " معتقد است. او امت را تابع و تسلیم امام می‌داند، اما تسلیمی که آزادانه و با اختیار خویش انتخاب کرده است. او در این زمینه می‌گوید: " پس امت ... عبارت است از جامعه انسانی که همه افرادی که در یک هدف مشترکند گرد هم آمده‌اند تا بر اساس یک رهبری مشترک به‌سوی ایده آل خویش حرکت کنند ... از معنای امت امامت بیرون می‌آید ... امت بی امامت نمی‌شود. از طرفی فرد انسانی وقتی عضو امت است که در برابر رهبری جامعه متعهد و تسلیم باشد. البته تسلیمی که خود آزادانه انتخاب کرده است. فرد در امت دارای یک زندگی اعتقادی متعهد در برابر جامعه است و جامعه نیز متعهد به حرکت و حرکت نیز متعهد به رهبری، و رهبری نیز به نوبه متعهد به ایدئولوژی و یا عقیده. (شریعتی، ۱۳۴۸: ۴۴)

دموکراسی غربی (غیردینی)

در مقابل مردم‌سالاری دینی دموکراسی غیردینی یا دموکراسی غربی است؛ که طرفدارانی دارد که به تشریح آن پرداخته و بعضاً مورد نقد و بررسی نیز قرار می‌گیرد.

مهندس بازرگان

یکی دیگر از روشنفکر آن‌که در مبارزات ضد استبدادی مردم نقش داشت مهندس مهدی بازرگان است. محور اصلی اندیشه‌های مهندس بازرگان طرفداری از " آزادی " و حکومت ملی بود. او در سال ۱۳۴۲ با پیروی از شیوه استدلالی آیه الله نائینی در دادگاه نظامی ضمن حمایت از آزادی، استبداد را این‌گونه محکوم می‌کند: " حکومت فرد استبدادگر به معنی بردگی کسانی است که تحت آن حکومت هستند. در صورتی که انسان تنها در برابر خدا باید بنده باشد و در نتیجه پذیرش حکومت‌های

نقد و بررسی دودیدگاه دموکراسی غربی و مردم‌سالاری دینی از نگاه روشنفکران ایرانی / خوش باور

استبدادگرانه درست برابر شرک است " (بازرگان، ۱۳۶۳) اما او در مورد نقش مردم، تأکید بر جمهوری دموکراتیک اسلامی دارد چنانچه بیان می‌دارد: در رهبری پیغمبر اسلام بر امت نوبنیاد می‌بینیم در آنجا که پای ایمان و هدایت و ابلاغ در میان می‌آید مشورت با مردم و کسب موافقت آن‌ها در میان نیست، ضمن آنکه اکراه و الزامی هم در کار نیست ولی آنجا که ارتباط با اداره و امر امت پیدا می‌کند نظرخواهی از مردم و همکاری یا بیعت مردم و همچنین تبعیت از رأی اکثریت حاکم است، بارها دیده شده است که پیغمبر بزرگوار و علی امیرالمؤمنین یا امام حسن علیهم‌السلام و الاسلام پیروی از آراء اکثریت علی‌رغم مخالفت و نظر صریح خودشان می‌نموده‌اند و صادقانه تن به حاکمیت مردم در امور دنیایی می‌داده‌اند. (بازرگان، ۱۳۵۰) لذا می‌بینیم، مهندس بازرگان که در نوع نگرش خویش به آزادی، استقلال، حکومت ملی و استبداد از همان ابتدا با دیگر اندیشه‌ورزان اسلامی مؤثر در انقلاب اسلامی تفاوت داشته و به همین دلیل پس از تسخیر لانه جاسوسی توسط دانشجویان پیرو خط امام، راه خود را از مسیر انقلاب جدا می‌نماید (کواکبیان، ۱۳۸۰: ۱۱۱-۱۴۴)

مصطفی ملکیان

به نظر آقای ملکیان، نظام مردم‌سالار هم الزام معرفت‌شناختی دارد و هم الزام اخلاقی، اما این مقدر کافی نیست و باید برای جبران عیوب آن، معنویت را نیز افزود. مقصود ایشان از معنویت هفت ویژگی زیر می‌باشد:

- ۱- خیرخواهی عام
- ۲- نفی کودک منشی و اندیشیدن به مصالح درازمدت
- ۳- آزاداندیشی و پرهیز از خودمحوری
- ۴- عدم خشونت و پایبندی به استدلال
- ۵- تعهد به انجام وظیفه
- ۶- نظارت درونی بر خود، سخت‌گیری به خود و سهل‌گیری به دیگران
- ۷- ارزش دادن به کار

ایشان معتقد است که نظام مردم‌سالاری دارای یک سلسله کمبودها و نارسایی‌هاست که این کمبودها و نارسایی‌ها را می‌شود با معنویت مردمی که نظام مردم‌سالاری را می‌پذیرند جبران کرد. اما درواقع ایشان با نوعی مصلحت‌اندیشی، به جای به کار بردن واژه "دین" عنوان کلی‌تر "معنویت" را برگزیده‌اند.

دکتر عبدالکریم سروش

یکی دیگر از روشنفکرانی که قائل به مردم‌سالاری مطلق است و به‌نوعی قائل به تکثر در دموکراسی‌هاست دکتر سروش است. او معتقد به عقلانیت حداقلی است بدین معنا که همه گزاره‌های ارائه‌شده باید با یکدیگر هماهنگ باشد و می‌گوید دموکراسی یکی از گزاره‌هایی است که همیشه دچار خلط مبحث و ناهمی می‌شود، لذا عده زیادی از دینداران از رفتن به‌سوی آن وحشت دارند، باید بدانیم که دموکراسی، دموکراسی است دینی و غیردینی ندارد. بعضی‌ها برای دموکراسی ذات قائلند و تعریفی خاص برای آن متصورند، من می‌خواهم بگویم این حرف نادرستی است که ما یک دموکراسی نداریم بلکه دموکراسی‌ها داریم. شما در تعریف دموکراسی می‌گویید: "حکومت مردم بر مردم"، اما امروزه اگر شهروند یک کشور نباشید، حتی اگر عالم بزرگی هم باشید، حق رأی و حتی کار ندارید. شما باید توجه داشته باشید که در تعریف دموکراسی به کدام مؤلفه توجه می‌کنید. دموکراسی دینی یعنی ارزش‌های دین در جامعه‌ای که دینداران آن را فراگرفته‌اند، در عرصه عمومی نقش ایفا می‌کند اما در جامعه سکولار چیز دیگری به‌عنوان مؤلفه مهم مورد توجه و مبنایی برای دموکراسی قرار می‌گیرد. بر این اساس، آنچه رنگ و بوی دموکراسی را تغییر می‌دهد، مؤلفه‌های خاص یک جامعه است. این دموکراسی هم در چارچوب عقلانیت مدرن جای می‌گیرد و هم مؤلفه‌های آن مشخص است و از این رویکرد است که ما تکثر دموکراسی در جامعه جهانی داریم. عده‌ای فقه را به‌عنوان دین می‌نگرند در حالیکه فقه تجربه دینی دین است، به نظر من مهم‌ترین فونکسیون دین، دین اخلاق است، یعنی اگر بنا باشد دین را عوض کنیم، من اخلاق را جای آن می‌گذارم. دینی که این مؤلفه از آن ضایع شود دیگر دین نیست. آنچه من از آن دموکراسی مد نظر دارم، دموکراسی به منزله پروژه نفی استبداد است یعنی دموکراسی پیشنهادی من به منزله تئوری ضد استبدادی است که چه سیاستی را برگزینیم که در انتخاب خودمان آزاد باشیم. (سروش، روزنامه شرق، ۲۳/۹/۸۲)

مطالب فوق نقطه نظرات دکتر سروش در باب دموکراسی و مردم‌سالاری دینی بود حال لازم میدانیم مطالبی را در نقد سخنان ایشان هرچند به اختصار بیان کنیم.

الف. دموکراسی: دکتر سروش در تعریف دموکراسی رویکرد حداقلی اختیار کرده است. ایشان حتی تعاریف عامی همچون "حکومت مردم بر مردم" را نمی‌پذیرد و به یک تعریف کلی اکتفا می‌کند که دموکراسی را "ضد استبداد" بدانیم. این تعریف، گذشته از این که سلبی است، ظاهراً خالی از مصادره نیست؛ چراکه "استبداد"، خود، نیاز به تعریف دارد و احتمالاً آن را با تعریفی که به مفاد دموکراسی بازمی‌گردد، می‌توان تبیین کرد. سروش، خود، این مفهوم را چنین تعریف کرده است: "دموکراسی

نقد و بررسی دودیدگاه دموکراسی غربی و مردم‌سالاری دینی از نگاه روشنفکران ایرانی / خوش باور

پیشنهادی من به منزله تئوری ضد استبدادی است که چه سیاستی را برگزینیم که در انتخاب خودمان آزاد باشیم ". نخست، باید توجه داشت که دموکراسی، یک نظریه در باب شیوه حکومت است و نباید آن را با تئوری آزادی به‌عنوان یک مبحث عام و شامل اشتباه گرفت، آزادی‌های اجتماعی تنها یکی از آثار یا کارکردهای حکومت است. آیا جناب سروش می‌پذیرد که یک حکومت، اگر صرفاً آزادی انتخاب را در عرصه‌های اجتماعی فراهم کند، آن را می‌توان دموکراسی نامید.

شگفت است که ایشان با آنکه دموکراسی را دارای "ذاتی" و "عرضی" نمی‌دانند، ولی عملاً با تفکیک دموکراسی به دو حالت "در مقام تعریف" و "در مقام عمل"، ناچار از اعتراف به این نکته شده است. وی برای تبیین این دو مقام مثال می‌زند که "آب، آب است، تعریفش و ماهیتش؛ به جوش آمدن در ذاتش نیست؛ یعنی، در مقام تعریف هیچ‌گاه مؤلفه گرما را جهت تعریف آب دخیل نمی‌دانیم". به نظر می‌رسد که ایشان دچار دو خلط جدی شده است: یکی آنکه ذات را با تعریف خلط کرده است و دیگر آنکه جداسازی تعریف دموکراسی از دین یا سکولاریسم را با جدایی هویت دموکراسی از این مقولات، یکسان پنداشته است. این نکته شایسته تأمل بیشتری است. ناگفته نگذاریم که در اینجا از دین نیز یک معنای کاملاً حدقلی ارائه شده است و دین را با تجربه درونی و اخلاقی یکی دانسته است. این نکته در جای خود مورد تأمل جدی است. حتی همین بحث نیز به درستی، مورد توجه قرار نگرفته است.

ب. رابطه دموکراسی و دین: سروش با تفکیک "تعریف دموکراسی" از دین گمان برده است می‌تواند از خنثی بودن دموکراسی نسبت به دین و سکولاریسم سخن بگوید. اولاً، چنانکه گفته شد، تعریف مقولاتی چون دموکراسی، نمایانگر همه "هویت دموکراسی" نیست. گاه اموری از این دست را می‌توان با یک یا دو ویژگی تعریف کرد که حتی ممکن است آن ویژگی‌ها از خصوصیات فرعی آن پدیده باشد. ثانیاً، تعریف سروش از دموکراسی، جنبه سلبی دارد و تعاریف سلبی تنها به جدا کردن سایر پدیده‌ها از این پدیده می‌پردازد و از هویت آن خبر نمی‌دهد. ثالثاً، بر فرض که تعریف سروش از دموکراسی در خارج یا با وصف دینی و یا با وصف سکولار تحقق می‌یابد. همین نکته کافی است تا ادعا شود که دموکراسی را به دسته‌بندی‌هایی چون دموکراسی دینی و سکولار می‌توان تقسیم کرد و ایجاد مردم‌سالاری دینی را امری تحقق‌پذیر دانست. به نظر می‌رسد که جناب سروش برای مخالفت با مقوله "مردم‌سالاری دینی" و برای اصرار بر گفته‌های پیشین خود، به تهافت گرفتار آمده است و نتوانسته بین مباحث جدیدی که امروزه در باب "جهت‌دار بودن دموکراسی" و وجود "دموکراسی‌ها" مطرح است و آنچه پیشتر خود بیان داشته است، جمع کند.

محمد مجتهد شبستری

از سخنان آقای مجتهد شبستری چنین برمی آید که ایشان در مورد دین، به تساهل کامل معتقدند، (شبستری، ۱۳۸۱: ۸۳) در حالیکه بر لزوم تساهل نکردن در مقابل تعاریف مختلف مردمسالاری پافشاری می کنند. ایشان مفهوم مردمسالاری را " پرایهام ترین موضوع تئوریک " امروز جامعه ایرانی تلقی کرده اند که درباره اش بحث کافی نشده است. در تبیین آقای شبستری از مفهوم دموکراسی، مفهوم دموکراسی در غرب مفهومی یکدست تلقی شده و تحولات بسیار آن از یونان تا پایان قرن بیستم لحاظ نشده است. این فرض وجود دارد که ایشان در برداشت خود از مفهوم " مردمسالاری دینی "، مردمسالاری " را یک اصل با تصلب هرچه تمام تر تلقی می کنند که " دین " باید با نرمش هرچه تمام تر خود را با آن منطبق سازد، و در واقع در برداشت ایشان، مردمسالاری است که دین را مقید می کند، نه اینکه دین مفهوم مردمسالاری را مقید گرداند.

آقای شبستری می گویند: " ارزش های مردمسالاری " یک سلسله ارزش هاست که آشخور و خاستگاه ویژه ای دارد و ارزش های دینی به طور کلی خاستگاه دیگری دارند. مردمسالاری یک سلسله " ارزش های توافقی، ضمنی " دارد که خاستگاه آن، نوعی توافق است و این ارزش ها از این قبیل است: اصالت قرارداد، رضایت و قبول عامه به عنوان منبع مشروعیت، اصالت برابری مدنی، اصالت قانون و قانون گرایی و... که مردمسالاری با آن ها شکل و محتوا پیدا می کند. (مجتهد شبستری، ۱۳۸۱: ۲۷) در حالیکه هویت ارزش های دینی، هویت توافقی نیست. منشأ دین هر چه هست، منشأ ارزش های دینی هم همان است.

ایشان با همین برداشت معنا از ارزش های دینی و ارزش های مردمسالاری این سؤال را مطرح می کنند که: " مردمسالاری دینی " به چه معناست؟ اگر قرار باشد مردمسالاری دینی چنین معنا شود که ارزش های مردمسالاری دینی، یک سلسله ارزش های دینی هستند و محتوای دینی دارند یعنی متون دینی مبدأ آن هاست و تجربه دینی مبدأ آن ارزش های مردمسالاری است، در این صورت پسوند " دینی " قید خواهد بود نه صفت؛ یعنی آن مردمسالاری مهم است که دین می گوید. پس باید مشخص شود که محتوای مردمسالاری چیست؟ در مورد این اظهار نظر باید گفت: ایشان همه مطالب و داوری های خود را بر اساس تعریفی خاص از مردمسالاری ارائه کرده و مدعی شده اند این تعریف مورد قبول محافل علمی است و تعاریف دیگر تحریف شده اند. در حالیکه با مراجعه به کتب و مقالات مربوط به اندیشه و فلسفه سیاسی و بحث مردمسالاری روشن می شود که تعریف اجماعی و مورد

نقد و بررسی دودیدگاه دموکراسی غربی و مردم‌سالاری دینی از نگاه روشنفکران ایرانی / خوش باور

پذیرش عموم درباره مردم‌سالاری در دست نیست. در باب منشأ ارزش‌ها به‌طور کلی دو دسته از نظریات وجود دارد:

نخست نظریاتی که نقطه اشتراکشان آن است که ارزش‌ها برخواسته از واقعیات مستقل از میل، سلیقه و خواست فردی یا گروهی هستند. بر این اساس ارزش‌ها قابل کشف‌اند، نه قابل جعل و وضع و قرارداد؛ که ارزش‌های دینی از این قبیل‌اند.

دسته دوم نظریاتی هستند که نقطه اشتراکشان این است که ارزش‌ها هیچ‌گونه مبنایی بر واقعیت مستقل از میل و سلیقه و خواست فردی یا قرارداد گروهی ندارد. در نتیجه ارزش‌ها قابل جعل و وضع و قراردادند و از این‌رو نسبی و متغیر می‌باشند. ارزش‌های مردم‌سالاری از نظر آقای شبستری از این قبیل‌اند. همان‌طور که بسیاری از اندیشمندان سیاسی گفته‌اند: مردم‌سالاری روشی برای تصمیم‌گیری و حکومت و اداره جامعه است. از این‌رو نه تنها منافاتی با اصول و ارزش‌های دینی ندارد، بلکه راهی برای تحقق عینی حکومت دینی است. مردم‌سالاری دینی به معنی محتوا و ارزش‌های دینی را با روش مردمی پیاده کردن است. برخلاف نظر آقای مجتهد شبستری، در کتاب و سنت، بر نقش و تأثیر مردم در تحقق حکومت اسلامی بسیار تأکید شده است. سیره عملی پیامبر اکرم صلی‌الله و علیه و آله و ائمه معصومین علیهم‌السلام گواه صادق این مدعاست، هر چند به‌طور مسلم جامعه صدر اسلام هیچ‌گاه پیچیدگی‌ها و پیشرفت‌های جامعه امروز را نداشته است و نباید انتظار داشت که ساختار و نهادهای آن همانند ساختار و نهادهای جامعه کنونی باشد.

نتیجه و جمع بندی

از مجموع مباحث و نظرات حاضر به روشنی مشخص می‌گردد که دموکراسی غربی و مردم‌سالاری دینی، دو مفهوم متمایز از یکدیگر بوده و دموکراسی بدون قید "دینی"، یا به‌عبارت‌دیگر غربی به‌تنهایی نمی‌تواند حکومت یک جامعه را به‌سوی سعادت و هدایت پیش برد. لذا هم حکومت دینی بر مردم حق حاکمیت دارد و هم مردم هستند که به سبب برگزیدن حاکمان بر آنها حق دارند. چنانچه مقام معظم رهبری در معنای مردم‌سالاری دینی چنین بیان می‌دارند: "در جامعه‌ای که مردم آن جامعه اعتقاد به خدا دارند، حکومت آن جامعه باید حکومت مکتب باشد؛ یعنی حکومت اسلام و شریعت اسلامی. احکام و مقررات اسلامی باید بر زندگی مردم حکومت کند و به‌عنوان اجراکننده این احکام در جامعه، آن‌کسی از همه مناسب‌تر و شایسته‌تر است که دارای دو صفت بارز و اصلی است [فقاہت و عدالت]" و حضرت امام نیز هدف ملت ایران را از نهضت اسلامی، علاوه بر تشکیل حکومت اسلامی، رسیدن به آزادی و دستیابی به حکومت مردمی دانسته‌اند.

و شهید صدر خلافت عامه، حق مردم می‌دانند که از سوی خداوند به آنان اعطا شده است. این خلافت بر اساس دو قاعده قرآن، یکی شورا و دیگری ولایت مؤمنین و مؤمنات بر یکدیگر، در چهارچوب قانون اساسی توسط امت اداره می‌شود، اما در مقابل این تفکر، دموکراسی غربی است. طرفداران دموکراسی به ظاهر مطلق یا بهتر بیان شود دموکراسی غربی، واژه دین را حذف کرده‌اند اما در مقابل دین، جناب مصطفی ملکیان با نوعی مصلحت‌اندیشی، به جای به کار بردن واژه "دین" عنوان کلی‌تر "معنویت" را برمی‌گزیند و جناب عبدالکریم سروش معتقد به عقلانیت حداقلی است و بیان می‌دارد که دموکراسی دینی و غیردینی ندارد، و در برداشت مجتهد شبستری، مردم‌سالاری است که دین را مقید می‌کند، نه اینکه دین مفهوم مردم‌سالاری را مقید گرداند، لذا می‌بینیم که مخالفین مردم‌سالاری دینی به هر قیدی غیر از دین متمسک می‌شوند، البته باید اذعان کرد طبق گفته جناب ملکیان، که هر دینی قابلیت مکمل شدن برای مردم‌سالاری را ندارد. قابلیت‌هایی که اسلام، با نظر به شریعت مفصل، منابع معتبر و اجتهاد زنده آن، برای اداره اجتماع دارد، در دینی مانند مسیحیت وجود ندارد. (ملکیان، ۱۳۸۹: ۱۹-۲۵) بنابراین در دموکراسی غربی دگرگونی در مفهوم منجر به آموزه‌هایی می‌شود که به کار عموم مردم نمی‌آید؛ بنابراین چاره‌ای نمی‌ماند که به مفهوم همه فهم و عام و فراگیر "دین" بازگردیم. چرا که طبق فرمایش حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خطبه ۲۱۶ نهج‌البلاغه مهم‌ترین حقوقی که خداوند واجب گردانیده حق زمامدار بر مردم و حق مردم بر زمامدار است... اگر مردم حق زمامدار را رعایت کند و زمامدار نیز حق مردم را رعایت کند، حق در میان آنان عزت و قدرت می‌یابد و راه‌های روشن دین هموار می‌گردد و نشانه‌های عدالت و دادگری برپا می‌شود و راه و رسم‌ها در مجرای صحیح خود قرار می‌گیرند بدین ترتیب، اوضاع زمانه درست می‌شود و به پایداری دولت امیدواری می‌رود و دشمنان در رسیدن به مطامع خود مأیوس می‌گردند.

نقد و بررسی دودیدگاه دموکراسی غربی و مردم‌سالاری دینی از نگاه روشنفکران ایرانی / خوش باور

منابع

- ۱) قرآن کریم
- ۲) نهج البلاغه
- ۳) آشوری، داریوش (۱۳۶۴)، فرهنگ سیاسی، انتشارات مروارید، تهران
- ۴) اکبری، کمال (۱۳۸۴)، اصول و ویژگی‌های مردم‌سالاری دینی، مجله رواق اندیشه شماره ۴۱
- ۵) بازرگان، مهدی (۱۳۶۳)، انقلاب ایران در دو حرکت چاپ مظاهری، چاپ چهارم، تهران
- ۶) بازتاب اندیشه (۱۳۷۹)، پیرامون مردم‌سالاری دینی شماره‌های مختلف، ۱۰ - ۲۱ - ۵۲
- ۷) پازوکی، علی کربلایی (۱۳۸۸)، مردم‌سالاری دینی در نهج البلاغه، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی
- ۸) جلیلی، سید هدایت (۱۳۸۰)، درباره ادعای برتری مردم‌سالاری دینی؛ تأملی در سخنان محسن قمی، بازتاب اندیشه، شماره ۱۷، ص ۱۸
- ۹) حجت زاده، عبدالحسین (۱۳۸۳)، دموکراسی در اندیشه سیاسی امام خمینی، مجله متین شماره ۲۳ و ۲۴
- ۱۰) حیدری، احمد (۱۳۸۲)، مردم‌سالاری دینی در بیان رهبر معظم انقلاب، حکومت اسلامی سال هشتم، شماره ۳
- ۱۱) حیدری، احمد (۱۳۸۳)، مردم‌سالاری دینی از دیدگاه شهید مطهری، فصلنامه حکومت اسلامی شماره ۳۱
- ۱۲) خامنه‌ای، سید علی، ویژگی شناسی نظام " مردم‌سالاری دینی " پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیه الله سید علی خامنه‌ای (دامه برکاته)
- ۱۳) خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۸)، مردم‌سالاری دینی، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیه الله سید علی خامنه‌ای (دامه برکاته)
- ۱۴) خسرو پناه، عبدالحسین (۱۳۸۹)، مردم‌سالاری دینی به مثابه قرارداد اجتماعی یا فراتر از آن؟ روزنامه رسالت پنج‌شنبه ۲۳ دی ۱۳۸۹، شماره ۷۱۷۹
- ۱۵) خرم شاد، محمدباقر (۱۳۸۳)، مردم‌سالاری دینی، دموکراسی صالحان، مجله دانشگاه اسلامی، سال هشتم، شماره ۲۱ و ۲۲

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۱۷، شماره ۵۶، پائیز ۱۴۰۰

- ۱۶) خمینی، روح‌الله (۱۳۹۵)، مردم‌سالاری دینی، صحیفه نور، ج ۱ تا ۵، چاپ وزارت ارشاد اسلامی
- ۱۷) سخاوتی، نصرالله (۱۳۸۰)، دموکراسی یا مردم‌سالاری دینی؟، فصلنامه معرفت شماره ۴۳
- ۱۸) سروش، عبدالکریم (۱۳۸۲)، گفتگو با عبدالکریم سروش، روزنامه شرق، ۲۳/۹/۸۲
- ۱۹) شریعتی، علی (۱۳۴۸)، امت و امامت، تریبون مستضعفین، پاییز ۱۹۳۱
- ۲۰) صدر، محمدباقر (۱۳۷۹)، مردم‌سالاری دینی، روزنامه صبح امروز تاریخ ۲۱/۱/۷۹
- ۲۱) فیاض، سید علی (۱۳۸۸)، مردم‌سالاری دینی، گفت‌وگو رهبر انقلاب اسلامی، دفتر حفظ و نشر آثار رهبر معظم انقلاب اسلامی
- ۲۲) مردم‌سالاری دینی در بیان رهبر معظم انقلاب، فصل‌نامه حکمت اسلامی، سال ۸، شماره ۳ تاریخ انتشار: ۱۳۸۹/۱۱/۲۷
- ۲۳) قمی، محسن (۱۳۸۲)، دموکراسی و مردم‌سالاری دینی، جزوه نامه شماره ۲، نخستین همایش بین‌المللی مردم‌سالاری دینی
- ۲۴) کتاب فهرست موضوعی (۱۳۶۱)، بخشی از آثار شهید مظلوم آیت‌الله سید محمد حسینی بهشتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- ۲۵) کواکبیان، مصطفی (۱۳۸۰)، گفت‌وگو آزادی و مردم‌سالاری در انقلاب اسلامی ایران، اندیشه انقلاب اسلامی «بهار ۱۳۸۰ - پیش شماره، صص ۱۱۱ تا ۱۴۹
- ۲۶) کواکبیان، مصطفی (۱۳۸۳)، گفت‌وگو آزادی و مردم‌سالاری در انقلاب اسلامی ایران، فصلنامه پژوهشی انقلاب اسلامی
- ۲۷) کواکبی، عبدالرحمن (۱۹۰۲م) ترجمه عبدالحسین قاجار، استبداد شناسی، طبایع الاستبداد و مصارع الاستبداد، ناشر رسانش
- ۲۸) مجتهد شبستری، محمد (۱۳۸۱)، دین مردم‌سالاری یا مردم‌سالاری دینی، بازتاب اندیشه، شماره ۳۳
- ۲۹) مجتهد شبستری، محمد (۱۳۸۱)، مردم‌سالاری دینی از کدام زاویه؟ بازتاب اندیشه، شماره ۲۷
- ۳۰) مصباح یزدی محمدتقی (۱۳۸۰)، نظریه سیاسی اسلام، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ۳۱) مصباح یزدی محمدتقی (۱۳۸۴)، نقش تقلید در زندگی انسان، قم: مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

نقد و بررسی دودیدگاه دموکراسی غربی و مردم سالاری دینی از نگاه روشنفکران ایرانی / خوش باور

۳۲) مصباح یزدی محمدتقی (۱۳۷۸)، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

۳۳) مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۲)، مردم سالاری دینی، مجله معرفت، شماره ۶۸ صص ۸-۱۵

۳۴) مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۹)، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، قم، انتشارات موسسه امام خمینی (ره)

۳۵) مطهری، مرتضی (۱۳۶۷)، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران صدرا

۳۶) ملکیان، مصطفی (۱۳۸۹)، مردم سالاری و معنویت، مجله بازتاب اندیشه، شماره ۴۱. صص ۱۹ تا ۲۵

۳۷) منصور، جهانگیر (۱۳۸۰)، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تدوین، تهران، نشر داوران

۳۸) هلد، دیوید (۱۳۶۹)، مدل‌های دموکراسی، ترجمه عباس منحبر، روشنگران

۳۹) مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی (۱۳۷۰)، در مکتب جمعه: مجموعه خطبه‌های نماز جمعه تهران

۴۰) در مکتب جمعه: مجموعه خطبه‌های نماز جمعه تهران، ناشر: طبع و نشر

41) -Beck Ulrich, and Antony Giddens, (1994), Reflexive Modernization: Politics, Tradition and Aesthetics in the modern social order, Stanford University Press.

42) -Giddens Antony, (1991), The consequences of Modernity, Stanford university press.

43) -Giddens Antony, (1994), Beyond left and Right, The future of Radical politics, Cambridge: polity press.

44) -Przeworski Adam and Susan C.Stokes, (1999), Democracy, Accountability and Representation, Cambridge university press.

یادداشت‌ها :

۱) (قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ)

۲) (وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ)

۳) (وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ)